

## نقد درس‌نامه‌های سبک‌شناسی و پیش‌نهاد دو درس سبک‌پژوهی و سبک‌ورزی در رشته ادبیات فارسی

محمود فتوحی رودمعجنی\*

### چکیده

عمر دانش سبک‌شناسی در ادبیات فارسی به حدود شش دهه می‌رسد. در این مدت، تطور چشم‌گیری در این دانش، به‌ویژه در آموزش آن، صورت نگرفته است. در این مقاله درس‌نامه‌های سبک‌شناسی نظم و نثر ادبی فارسی، از نظر مبانی فکری و روش، سنجیده شده و با طرح شش نقص در درس‌نامه‌های سبک‌شناسی و برشمردن پیامدهای آن راه‌حلی نیز پیش‌نهاد شده است. این شش نقص عبارت‌اند از: بررسی تاریخ‌تطور سبک‌ها به جای فن سبک‌شناسی؛ نام‌گذاری ناموجه سبک‌ها؛ حذف بافتارهای فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی؛ غفلت از نسبت ژانر با سبک؛ اولویت‌بخشی به سبک دوره‌ای و حذف سبک فردی؛ و بی‌اعتباری محتوای درس‌نامه‌ها و پژوهش‌های سبکی. در بخش دوم این مقاله، دو مهارت سبک‌پژوهی و سبک‌ورزی برای آموزش در دو درس سبک‌شناسی پیش‌نهاد شده است؛ اولی به «تحلیل سبک ادبی» و دومی به «آموزش خلاق سبک» اختصاص دارد. در درس «تحلیل سبک ادبی» دانشجو از طریق تکنیک‌های تحلیل سازه‌های سبک و کشف نوآوری و فردیت سبکی در سطوح شش‌گانه زبان یک متن مهارت کشف عناصر سبک‌ساز متون را فرامی‌گیرد. در درس «آموزش خلاق سبک»، که به صورت کارگاهی و تمرین نگارش خلاق ارائه می‌شود، آموزش سبک از طریق تقلید از الگوهای سبکی مشهور انجام می‌گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** سبک‌شناسی، ادبیات فارسی، درس‌نامه آموزشی، سبک‌پژوهی، سبک‌ورزی.

### ۱. مقدمه

این‌که در سبک‌شناسی ادبی فارسی چه دانش‌هایی برای تحلیل به‌کار می‌رود پرسشی روش‌شناختی است، زیرا سبک‌شناسی دانشی چندرشته‌ای است و قادر است از بسیاری

\* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، fotoohirud@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۲

دانش‌های دیگر (زبان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و علوم ادبی) برای تحلیل سبک ادبی بهره بگیرد. در این مقال به نقص‌هایی در درون خود سبک‌شناسی فارسی اشاره خواهم کرد که عمدتاً ناشی از تلقی‌های سنتی ما فارسی‌زبانان از مفهوم سبک‌شناسی است. در قیاس با درس‌های کلیات ادبی، مثل عروض و قافیه، بدیع، معانی، و بیان یا دستور زبان فارسی، درس‌نامه‌های دو درس سبک‌شناسی نظم و نثر در رشته زبان و ادبیات فارسی انگشت‌شمار است. همان چند کتاب معدود نیز ساختار درس‌نامه آموزشی ندارد؛ یعنی فاقد هدف مشخص، طرح منظم، و ساختار آموزشی است. در درس‌نامه‌های سبک‌شناسی فارسی شاهد شش نقص روش‌شناختی و نظری هستیم که در واقع نقص‌هایی است که در نگرش ما به سبک و سبک‌پژوهی نهفته است. نگارنده این جستار می‌کوشد که هریک از این شش نقص را نخست تبیین کند؛ آن‌گاه پیامدهای هریک از این نقص‌ها را در تحقیقات ادبی و مطالعات فرهنگی بشناساند و به قدر وسع خویش راه‌حلی برای رفع آن نقیصه‌ها پیش‌نهاد بدهد:

## ۲. نقص اول: تاریخ‌تطور سبک‌ها به‌جای فن سبک‌شناسی

سبک‌شناسی در نظام آموزشی ادبیات فارسی چونان جاده‌ای باریک در کنار تاریخ ادبیات حرکت می‌کند. دو درس سبک‌شناسی فارسی نظم و نثر با همان هدف و روشی ارائه می‌شود که درس تاریخ ادبیات. عنوان کتاب *سبک‌شناسی نظم فارسی* است؛ درحالی‌که محتوای آن تاریخ سبک‌های نظم فارسی است. کتاب‌های موجود سبک‌شناسی عموماً تاریخ ادبیات یا تاریخ سبک‌های ادبی فارسی به روش توصیفی است. این شکل و نگرش به سبک‌شناسی را استاد محمدتقی بهار طراحی کرد. او نام کتابش را *سبک‌شناسی با زیرعنوان تاریخ‌تطور نثر فارسی (۱۳۳۰)* نهاد:

این علم (= سبک‌شناسی) - گذشته از آشناکردن طلاب ادب با کتب قدیم و جدید و شناساندن نویسندگان و استادان نثر فارسی و تاریخ کتاب‌ها و شرح حال مؤلفان هر کتاب، که خود علمی است مستقل - فواید دیگری نیز دربر دارد، از قبیل مأنوس شدن با تاریخ قدیم ایران و تمدن و آداب باستان و فهرست زبان‌ها و خطوط و لهجه‌های کهن، و به‌دست‌آوردن رشته ارتباط بین امروز و دیروز، و تسلسل حوادث و تطور زندگانی مردم این مرزوبوم که خود خدمتی است به تاریخ این مملکت، و از همه مهم‌تر فایده‌اش مأنوس شدن دانشجویان با صرف و نحو زبان‌های فارسی از پهلوی و دری و

قادر شدن مردم به فهم و درک لغات و اصطلاحات قدیم و فراگرفتن طرز انشای هر دوره با دوره پیشین و پسین و قدرت یافتن به قرائت متون مختلف و نثرهای گوناگون ادوار قدیم و متوسط و پی بردن به حسن و قبح نثر و درک علل ترقی و انحطاط نثر هر دوره ... (بهار، ۱۳۳۰: ید).

خطای سبک‌شناختی معاصر فارسی از آن‌جا آغاز شد که «تاریخ تطور سبک‌ها» را «علم سبک‌شناسی» انگاشتند. سبک‌شناسی به روش استاد بهار در واقع تاریخ تطور زبان فارسی است و نه سبک‌شناسی به‌مثابه یک علم.

کتاب‌های سبک‌شناسی نظم و نثر شمیسا (۱۳۷۴) و محمد غلامرضایی (۱۳۷۷) مولودان همین سنت‌اند که با هدف انتقال اطلاعات درباره سبک‌ها (و عمدتاً سبک‌های عمومی) تدوین شده‌اند. این کتاب‌ها سبک‌شناسی را به‌مثابه علم یا مهارت ننگریسته‌اند. مثلاً، شمیسا با وجود این‌که در کتاب کلیات سبک‌شناسی خود تعاریف متعددی از سبک‌شناسی به‌دست داده و رویکردهای متفاوت به سبک‌شناسی را مطرح کرده، اهداف سبک‌شناسی را این‌گونه برمی‌شمارد:

۱. تشخیص سبک دوره‌های مختلف ادبیات و تعیین مختصات سبکی هر دوره. این قسمت بیش‌تر جنبه تاریخ ادبیات دارد و معمولاً در سطوح مقدماتی سبک‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ ۲. تعیین سبک فردی نویسندگان و شاعران بزرگ که مربوط به مراحل عالی سبک‌شناسی است؛ ۳. تشخیص سبک ادبی و تعیین مختصات آن در مقایسه با سبک‌های دیگر، مخصوصاً سبک گفتار عادی و روزمره (شمیسا، ۱۳۷۴ الف: ۷۰).

براساس طرحی که این کتاب‌ها دارند، آموزش سبک‌شناسی صرفاً با انتقال اطلاعات دانش‌نامه‌ای درباره سبک‌های دوره‌ای باید انجام پذیرد. فصل‌بندی کتاب‌ها براساس دوره و هدف نهایی درس آشنایی دانشجویان با اطلاعات تاریخی درباره سبک‌های شعر فارسی است. این هدف تابع نگرش سنتی به آموزش (یعنی انتقال دانش) است.

## ۱.۲ پیامدهای نقص اول

- تکرار مفاهیم و مطالب درس تاریخ ادبیات در سبک‌شناسی؛
- تکرار یافته‌های دیگران و نسنجیدن صحت آن‌ها؛

- غلبه پرسش‌های دانش‌نامه‌ای بر پرسش‌های تحلیلی و خلاق در کتاب و در آزمون‌های درسی؛
- آموزش انفعالی و پرورش نیافتن مهارت تفکر انتقادی در دانشجو؛
- انزوای سبک‌شناسی (فن شناسایی فردیت خلاق و اصالت متن) در رشته ادبیات فارسی.

## ۲.۲ راه‌حل

لازم است درس «سبک‌شناسی» به هدف اصلی آن بازگردانده شود. سبک‌شناسی فنی است مشتمل بر مجموعه‌ای از روش‌های کاوش و تحلیل سخن ادبی و غیرادبی؛ سبک‌شناسی روش اکتشاف و تحلیل فردیت خلاق است. آن را چونان روش باید به دانشجو آموخت. هدف از درس سبک‌شناسی، چنان‌که از نیمه دوم ترکیب (شناسی) برمی‌آید، فرایند تجزیه و تحلیل و شناسایی سبک است. سبک‌شناسی فن شناسایی و تحلیل است و نه مجموعه‌ای از اطلاعات درباره افراد و طرز کارشان.

دانش‌های زبانی و ادبی (مثل دستور زبان، نحو و واژه‌شناسی، بدیع، بلاغت، عروض، قافیه، انواع ادبی، تاریخ ادبیات) ابزارهای کارگاه سبک‌شناس است. مهارت سبک‌شناسی عبارت است از فن استفاده از این ابزارها برای یافتن فردیت و خلاقیت در سخن ادبی. درس‌نامه سبک‌شناسی باید ابزارها و روش‌های فن تحلیل سبک را به دانشجو بیاموزد. بنابراین، کلاس سبک‌شناسی کارگاهی است که در آن دانش‌های ادبی و مهارت‌های متن‌پژوهی دانشجو عملاً باید به کار گرفته شود.

درس سبک‌شناسی به قلمروهای میان‌رشته‌ای نیز وارد می‌شود و از روش‌ها و دیدگاه‌های زبان‌شناسی، بلاغت، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، و تاریخ برای شناسایی و تحلیل سبک بهره می‌گیرد. رویکردهای متعدد سبک‌شناسی مولود قابلیت‌های این علم در تعامل با دیگر قلمروهای علوم انسانی است.

## ۳.۲ چند راه‌حل دیگر

- تغییر نگرش به سبک‌شناسی: مهارت کشف و تحلیل و نه انتقال دانش؛
- جای‌گزینی سبک‌پژوهی به جای انتقال اطلاعات؛

- تدارک ابزارهای دقیق سبک‌شناسی از دانش‌های زبانی و ادبی؛
- تقویت بنیادهای بینارشته‌ای سبک‌شناسی؛
- کارگاهی کردن تدریس سبک‌شناسی.

### ۳. نقص دوم: نام‌گذاری ناموجه سبک‌ها

نخست‌نگاهی به مصطلحات مشهور در درس‌نامه‌های سبک‌شناسی شعر فارسی بیفکنیم: سبک خراسانی، سبک اراکانی، سبک‌های بین‌بین، سبک آذربایجانی، عراقی، تیموری، وقوع، هندی، ماوراءالنهری یا بازگشت، نیمایی، مشروطه، و انقلاب (بنگرید به شمیسا، ۱۳۸۵؛ غلامرضایی، ۱۳۷۷).

نام یا صفت این سبک‌ها همه جغرافیایی و سیاسی است الا دو سبک بازگشت و وقوع که مسمی به صفات درونی خود سبک است. هرچه تحقیقات درباره سبک‌های شعری فارسی بیش‌تر شود، ترسیم نظام ادبی معنادار و قابل‌فهم برای شناخت سبک‌های عراقی، خراسانی، و هندی دشوارتر و ناممکن‌تر می‌شود؛ زیرا این نام‌گذاری جریان ادبی را به مکان جغرافیایی نسبت می‌دهد؛ حال آن‌که عنصر مکان هیچ تناسبی با سازه‌های ذاتی جریان ادبی ندارد. هرگاه صفت‌های مُعرف یک مقوله ادبی (سبک، گونه، مکتب، دوره، و ...) از نسبت‌های بیرونی و امور عرضی آن باشد، الگوها و عنوان‌ها مبهم و نشان‌گرها غیردلالتی خواهد شد. اما آن‌گاه که مقوله‌ای ادبی را به مدد عناصر ذاتی و سازه‌های ویژه آن معرفی کنیم، به درک دقیق‌تری از آن خواهیم رسید؛ مثلاً، صفات طبیعت‌گرا (به‌جای سبک خراسانی)، اغراق و خیال (به‌جای آذربایجانی)، نمادگرا (به‌جای عراقی)، نازک‌خیالی (به‌جای اصفهانی)، دورخیالی (به‌جای هندی)، پیچیده‌گویی (به‌جای ماوراءالنهری) بازگشت، آزاد (به‌جای نیمایی)، و سیاسی (به‌جای مشروطه) تناسب بیش‌تری با سرشت درونی جریان‌های شعر فارسی دارند از نام مکان، زمان، یا شخص.

دلیل فقدان نشان‌گرهای ذاتی سبک در سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات فارسی نبود مطالعات دقیق در جزئیات متون و منابع تاریخ ادبیات است. گرایش رایج در تحقیقات فارسی به ساده‌سازی مسائل در قالب احکام کلان و اثبات‌نشده متمایل است. رویکردهای عمومی تحقیقات ادبی فارسی کاهنده و تقلیل‌گرایانه است و به‌همین دلیل مانع فهم درست و روشن انواع ادبی، سبک‌ها، مکتب‌ها، و ماجراهای تاریخ ادبیات شده‌اند.

در دل دبستان نیمایی سبک‌های متعددی هست؛ در دل دبستان خراسانی یا عراقی نیز سبک‌های شخصی بسیار هست که به‌دلیل کلان‌نگری و میل ما به تقلیل‌گرایی شناسایی

نشده یا به حاشیه رانده شده‌اند. تحقیقات سبک‌شناختی در شعر فارسی با هدف اثبات آن نام‌گذاری نارسا (خراسانی، عراقی، و هندی) هم‌چنان ادامه دارد و پژوهش‌های سبکی به ترویج این الگوها و تطبیق متن‌های ادبی با آن‌ها معطوف بوده است. به‌همین دلیل، سبک‌های شخصی و جریان‌های ادبی که با این الگو ناهم‌خوان بوده‌اند به حاشیه رانده شده یا کتمان شده‌اند.

### ۱.۳ پیامدهای نقص دوم

- غفلت از شناخت دقیق سبک‌ها براساس ویژگی‌های درونی سبک؛
- کلی‌گویی‌های ناموجه درباره ادوار تاریخی بلند و قلمروهای گسترده مکانی؛
- کلان‌نگری در پژوهش‌های سبکی؛
- ناکامی در شناسایی اصالت متن، خلاقیت‌های فردی، سبک‌های شخصی، و اقلیت‌های ادبی.

### ۲.۳ راه‌حل

- یافتن راه‌کار برای کشف ممیزه‌های درونی سبک‌ها؛
- جای‌گزینی عنوان‌های دلالت‌گر سبکی در منابع آموزشی (درس‌نامه‌ها، کنکور، و رساله‌های تحصیلی)؛
- جای‌گزینی مفهوم سبک شخصی به‌جای جریان‌های عمومی.

### ۴. نقص سوم: حذف بافتارهای فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی

مباحث سبک‌شناسی ما عموماً منتزع از بافتار تاریخی و اجتماعی مطرح می‌شود. اگر بپذیریم که یک سبک جدید در پاسخ به ضرورتی در یک وضعیت خاص پدید آمده است، آن‌گاه شناخت آن سبک مستلزم شناخت آن ضرورت و موقعیت است. فهم سبک حافظ یا سبک یدالله رؤیایی در شعر و درک سبک داستان حاجی‌آقای هدایت مستلزم بازشناسی بافتار فرهنگی است که هر سبکی در آن پدید آمده است. بافتار یک رویداد یا حادثه تاریخی و فرهنگی نیست. غالباً در تحلیل‌های ادبی و فرهنگی هرگاه از نسبت متن و بافتار سخن می‌رود، رویدادهای تاریخ سیاسی یا اجتماعی به ذهن ما می‌آید؛ مثلاً، کودتای ۲۸

مرداد، حمله مغول، و ظهور صفویان. درحالی که بافتار نه یک یا چند رویداد برجسته، بلکه شبکه‌ای معنایی، نظم اجتماعی، یا دستگاهی فرهنگی است. بافتار عبارت است از: شبکه فرهنگی معناساز؛ شبکه‌ای چندلایه، مرکب از سیاست، اقتصاد، علم، و ایدئولوژی که دستگاه معنایی فرهنگ را می‌سازد. معنا یعنی این که چه می‌کنیم و چرا این کار را می‌کنیم؟ نظام فرهنگی معناساز به شخص یا گروه پاسخ می‌دهد که چه کار می‌کند و چرا آن کار را می‌کند. نظام‌های فرهنگی معناساز هم حامل عقاید و ارزش‌های یک دوره‌اند و هم آن‌ها را می‌سازند.

اغلب نظریه‌های ادبی با عنایت به این نظام‌های فرهنگی معناساز و در پیوند با بافتارهای فرهنگی جریان‌ها و آثار ادبی را بررسی و تحلیل می‌کنند. مثلاً:

- نقد تکوینی: ساختار متن را در نسبت با ساختار اجتماعی بررسی می‌کند؛
  - نقد بینامتنیت: متن‌ها را مولود شبکه‌ای از پیوندها می‌داند؛
  - خودآگاه جمعی یونگ: متن را مولود ناخودآگاه جمعی و آکنده از ارزش‌ها و باورها و تجارب جمعی می‌داند؛
  - نظریه بوردیو متن را در میدان‌های اجتماعی تحلیل می‌کند؛
  - نظام‌های معنایی گرین بلات در نظریه نوتاریخی‌گری به نظام‌های فرهنگی معناساز نظر دارد؛
  - نظریه ناخودآگاه سیاسی جیمسون متأثر از نظریه‌های اجتماعی است؛
  - نظریه‌های شناختی در پی طرح‌واره‌های مفهومی قراردادی و اجتماعی‌اند؛
  - همه این نظریه‌ها به وجود شبکه‌ای درهم‌پیوسته قائل‌اند که اثر هنری در آن شکل می‌گیرد. بافتارهای فرهنگی در شکل‌گیری هنرمند، متن، و سبک نقش دارند. از این رو، سبک محصول خلاقه فرهنگی است و نمی‌توان آن را متزع از بافتار فرهنگ و اجتماع درک و تفسیر کرد.
- هنگامی که از این منظر میراث سبک‌شناسی فارسی را بازنگریم، غیبت سنگین فرهنگ و نظام‌های معناساز اجتماعی را در پژوهش‌های سبک‌شناختی فارسی به‌وضوح درمی‌یابیم. ما نمی‌دانیم قآنی فرانسه‌دان و آشنای به فرنگ چرا به سبک و لحن غزنویان قصیده می‌سراید؟ یا ابتهاج روشن فکر قرن بیستم، که به سوسیالیسم و مارکسیسم باورمند است، چرا با سرودن غزل عارفانه و بازتولید سخن مولانا و حافظ این‌گونه محبوبیت پیدا می‌کند؟

#### ۱.۴ پیامدهای نقص چهارم

- انتزاعی شدن مفهوم سبک (سبک متنوع از تاریخ و فرهنگ و اجتماع بررسی می‌شود)؛
- فرورفتن مطالعات ادبی در صورت‌گرایی خشک و مکانیکی؛
- ناکامی از یافتن روش‌های مناسب برای تحلیل هم‌سوی فرم و محتوا؛
- غفلت از معنای فرهنگی و تمدنی متن؛
- ناکامی تحقیقات ادبی در ایجاد پیوند ادبیات با تاریخ و جامعه.

#### ۲.۴ راه‌حل

- تعهد سبک‌شناسی به پاسخ‌گویی به سرشت فرهنگی و اجتماعی سبک؛
- بهره‌گیری از نگرش‌های تاریخی در سبک‌پژوهی (منطق پرسش و پاسخ تاریخی)؛
- بهره‌گیری از نظریه‌های فرهنگی در تحلیل سبک؛
- کاربرد روش‌هایی که متن را در پیوند با اجتماع تحلیل می‌کند، مانند تحلیل انتقادی گفتمان، کنش‌گفتار، و کاربردشناسی زبان؛
- استفاده از روش‌های تحلیل محتوای جامعه‌شناسی.

#### الف) سبک و منطق پرسش و پاسخ

اگر بپذیریم که سبک نو در پی ضرورت فرهنگی پدید می‌آید، در آن صورت سبک‌گفتاری منفرد یا مجموعه‌ای از بازی‌های زبانی نیست، بلکه پرسش و پاسخی هم‌بسته است. سبک باید به‌مثابه واکنشی معین به مسئله یا ضرورتی فرهنگی - اجتماعی معین فهمیده شود؛ فهم دقیق سبک متن در گرو بازسازی آن پرسش یا ضرورت است.

#### ب) بافت‌مندی سبک

سبک محصول موقعیت و افق تاریخی‌ای است که گوینده در آن بوده است. بنابراین، محصور در امکانات زبان و زمان اوست. برای فهم چرایی سبک و نقش آن باید زمینه و زمانه تاریخی آن را فهمید؛ باید افقی را که مسئله مؤلف در آن پدید آمده بازسازی کرد و پرسید که چرا مؤلف از میان سبک‌های ممکن چنین سبکی را برگزیده است. برای رسیدن به این مقاصد باید به تاریخ‌مندی سبک توجه کرد و ابزارهای لازم را برای تحلیل سبک در بافتار فرهنگی طراحی کرد یا از روش‌هایی مانند روش تحلیل گفتمان انتقادی بهره گرفت.



به‌طورکلی، سبک باید هم به‌مثابه روش خلاقه بیان و هم به‌مثابه اسلوب منتج از نظام‌های فرهنگی معناساز زمانه خود تفسیر و تحلیل شود. سبک را باید محصول شرایط و موقعیت‌های فرهنگی دانست. هر رخداد سبکی محصول بافتاری فرهنگی است. پیرامون یک رخداد سبکی ممکن است نظام‌های متفاوت و متضاد حضور داشته باشند.

### ۵. نقص چهارم: غفلت از نسبت ژانر با سبک

یکی از عوامل مؤثر که شکل و سبک سخن را تعیین می‌کند «قالب» یا «گونه» است. هر گونه ادبی قواعد و اصول خاص خود را بر سبک سخن تحمیل می‌کند. و ازسویی هر نوآوری‌ای بر پایه فرارفتن از هنجارها و اصول مقررۀ ژانر شکل می‌گیرد. پس لازمه شناخت درست و تحلیل علمی سبک شناخت دقیق ژانر است.

نکته دیگر این‌که یک سخنور معمولاً در چند گونه ادبی مختلف سخن‌آوری می‌کند و در هر گونه‌ای به اقتضای موضوع و ژانر سبکی متمایز دارد؛ حتی در تناسب با ژانری که متعلق به آن است نیز ممیزه‌های ویژه داشته باشد؛ مثلاً، عطار نیشابوری در غزل طرزی دارد، در رباعی طرزی، در مثنوی تمثیلی طرزی، در قصیده طرزی، و در نثر طرزی دیگر. بنابراین، سخن‌گفتن از سبک عطار بدون تفکیک قالب‌های سخن وی ره به جایی نمی‌برد. با آن‌که تحلیل درستی از مشخصات سبکی قصاید یا رباعیات عطار نداریم، درباره سبک عطار با اطمینان خاطر سخن می‌گوییم؛ اما باید بدانیم که دانش ما درباره سبک وی از اوصاف عمومی سبک او فراتر نرفته است.

آگاهی ما در سبک‌شناسی شعر فارسی بیش‌تر معطوف به قالب غزل و تاحدودی نیز قصیده است. اما درباره منظومه‌های تمثیلی و داستانی تقریباً دستمان خالی است و در سبک‌شناسی نثر بسیار تهی هستیم. اگر مسائل سبک را در باب ژانرها در ادوار تاریخی پس‌از تیموریان دنبال کنیم، هم در تطور ژانرها هم درباره سبک‌های شخصی و گروهی خزانه سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات و نقد ادبی را خالی و تهی‌مایه می‌بینیم.

### ۱.۵ پیامدهای نقص پنجم

- فروماندن در کلیات مبهم در رده‌بندی سبک‌ها (مرسل، مصنوع، و فنی)؛
- محدودشدن سبک‌پژوهی به جست‌وجوی قواعد عمومی میان ژانرها (قصیده، غزل، و مثنوی)؛

- توفیق نیافتن در بازشناخت گونه‌ها و زیرگونه‌های ناشناخته؛
- ناکامی در شناخت قواعد اصلی هر ژانر و اقتضائات فرهنگی آن؛
- ناکارآمدی نتایج سبک‌شناسی برای نقد ادبی، زبان‌شناسی تاریخی، انواع ادبی، تاریخ ادبیات، و مطالعات فرهنگی؛
- ناکامی در شناسایی سهم سخن‌وران برجسته در تطور گونه‌های ادبی و چرخش‌های تاریخی ادبی.

## ۲.۵ راه‌حل

- توجه سبک‌شناسی به پژوهش اختصاصی در گونه‌ها و قالب‌های ادبی خاص (سبک‌پژوهی غزل، حماسه تاریخی، و ...)
- پژوهش در هنجارهای عمومی هر ژانر براساس ممیزه‌های سبکی؛
- بازشناسی هنجارگریزی‌های ژانری (شناخت خلاقیت‌های فردی و ابداعات در درون گونه ادبی)؛
- تبیین گاه‌شمارانه دگرگونی‌های سبک‌شناختی در هر گونه ادبی به‌طور مستقل (دوره‌بندی، بزنگاه‌های سبکی در تطور یک ژانر).

## ۶. نقص پنجم: اولویت‌بخشی به «سبک دوره‌ای» و حذف سبک شخصی

گرچه سبک‌شناسان از اصطلاحات «سبک عمومی»، «سبک گروهی»، یا «سبک دوره‌ای»<sup>۱</sup> برای جریان‌های عمومی ادبی و حتی مکاتب ادبی استفاده می‌کنند، اگر براساس تعریف علمی سبک به این سه اصطلاح بنگریم، آن‌ها را در تقابل با اهداف اصلی سبک‌شناسی و نیز مغایر با سرشت اصلی سبک می‌بینیم. به این دلایل:

۱. ممیزه‌های اساسی در تعریف سبک عبارت‌اند از: ابداع، فردیت، و هنجارگریزی. براین‌اساس، سبک - به‌قول قدما «طرز خاص» - مفهومی شخصی و یگانه است. اگر سبک را مفهومی برآمده از رفتارهای خاص و یکتا بدانیم، اصطلاح سبک برای یک شاعر یا یک اثر ادبی واحد باید به‌کار برود، نه برای گروه زیادی از شاعران که یک گرایش عمومی دارند. هدف از سبک‌پژوهی شناسایی ابداع فردی و نوآوری و «منفردبودن» یک نوع بیان

است. بنابراین، غایت علم سبک‌شناسی منفردساختن اثر یا مؤلف است. درحالی‌که شناسایی سبک عمومی مستلزم فراموشی ویژگی‌های فردی شاعران و جست‌وجوی قواعد عمومی رایج در میان همه شاعران دوره یا یک گفتمان است.

۲. به‌دیگرسخن، سبک امری است فردی؛ اما مکتب یا گفتمان مفهومی جمعی و گروهی است. وقتی ما از «شعر وقوعی» سخن می‌گوییم نگاهمان به قواعد مشترک در شعر همه وقوعیان معطوف است، نه به فردیت هنری، زبان شخصی، و ابداعات سبکی تک‌تک آن‌ها. محقق ادبی برای شناسایی رویه همگانی در میان وقوعیان به ابداع، فردیت، هنجارگریزی (عناصر سه‌گانه سبک) کاری ندارد و اصلاً در پی کشف سبک نیست، بلکه به دنبال توصیف روندی مشابه در سخن همگانی است (بنگرید به شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۲). بنابراین، جریان عمومی وقوع را سبک (یعنی نمود فردیت خلاق) نمی‌توان نامید.

۳. شناخت یک سبک از طریق مقایسه با سبک متقابل آن حاصل می‌شود. به‌دیگرسخن، سبک مفهومی تقابلی و تطبیقی است. وقتی شاعران زیادی در یک دوره به طرز واحدی شعر بسرایند مسئله سبک در میان آن گروه موضوعیت ندارد. پس سبک‌پژوه در شناسایی طرز خاص شاعران آن جریان تهی‌دست است، زیرا آن‌ها نه تنها با هم تقابل و تفاوت ندارند، بلکه همه به یک رویه رفته‌اند؛ مثلاً، در میان شاعران وقوعی زبان شخصی، محتوای ویژه یا فردیت خلاق نمود چندانی ندارد؛ یعنی در بین وقوعیان نمی‌توان روی «سبک یک شاعر» انگشت گذاشت. برعکس شیوه هر یک از آن‌ها در برابر «سبک» قرار می‌گیرد؛ یعنی گروهی که تابع یک جریان‌اند و براساس قواعد عمومی یک گفتمان سخن می‌گویند.

این یادآوری لازم است که وجود ویژگی‌های شخصی در آثار پیروان یک مکتب منافاتی با تعلق فرد به مبانی عمومی آن مکتب ندارد. سبک او با قواعد عمومی و اصول کلی مکتب هماهنگ است و، درعین حال، ابداعات شخصی خاص خود را دارد.

از آن‌جاکه اصطلاح سبک و روش سبک‌شناسی به کار شناسایی فردیت و نوآوری می‌آید، برای توصیف جریان‌های عمومی به اصطلاحی غیراز سبک نیازمندیم. اصطلاحی مانند «دبستان»، «مکتب»، و «گفتمان». سبک‌شناسی و سبک‌سنجی محقق را به سوی کشف تفاوت‌ها، میزها، و یافتن فردیت سوق می‌دهد؛ ولی روش‌های جریان‌شناسی، گفتمان‌شناسی، و دبستان‌شناسی تحقیق را به‌جانب جست‌وجوی قواعد عمومی و شاخص‌های هم‌گرا و هم‌سان یک گروه می‌کشاند.

## ۱.۶ پیامدهای نقص پنجم

- کنارنهادن پژوهش در خلاقیت‌های فردی و نوآوری‌های سبکی؛
- فاصله‌گیری سبک‌شناسی از نقد ادبی (وقتی سبک‌شناسی از شناسایی فردیت خلاق ناکام بماند، دستاوردی برای نقد ادبی نخواهد داشت)؛
- انحراف سبک‌پژوهی به سوی دوره‌سازی برای تاریخ ادبی.

## ۲.۶ راه‌حل

- جای‌گزین‌سازی اصطلاحات «دبستان»، «مکتب»، و «گفتمان» به جای سبک دوره‌ای یا سبک عمومی؛
  - ترویج سبک‌پژوهی به منزله پیش‌نیاز گفتمان‌پژوهی؛
  - شناسایی فردیت‌های مؤثر در درون گفتمان‌ها و دبستان‌های ادبی؛
- ارتقای سبک‌شناسی تطبیقی از طریق سنجش و مقایسه سبک‌های فردی متقابل.

## ۷. نقص ششم: بی‌اعتباری محتوای درس‌نامه‌ها و پژوهش‌های سبکی

نتیجه خطاهای اول تا پنجم فراهم‌آمدن پژوهش‌های کم‌عمق و شکل‌گیری درس‌نامه‌هایی است که خزانه اطلاعات عام درباره سبک‌های شعر فارسی است و نهایتاً در غلتیدن سبک‌شناسی در دامان تاریخ ادبی.

می‌دانیم که نوشتن درباره تاریخ تطور سبک و گردآوری، تنظیم، و انتقال اطلاعات درباره سبک‌های نظم و نثر وظیفه تاریخ سبک یا تاریخ ادبی است. سبک‌شناسی باید به شناسایی، تحلیل، و تبیین سبک‌های فردی پردازد و از رهگذر شناسایی سبک‌های فردی و جریان‌های عمومی، دبستان‌های ادبی را شناسایی نماید و دستاوردهای خود را به تاریخ ادبیات عرضه کند.

با توجه به مأموریت سبک‌شناسی در تحلیل سبک، باید پرسید که محتوای درس‌نامه‌های تاریخ سبک نظم و نثر فارسی چه قدر معتبر است؟ وقتی رشته ادبیات فارسی در هشتاد سال گذشته چیزی به نام فن و روش تحلیل سبک به دانشجوینش نیاموخته است، پژوهش‌های سبک‌شناسی در این رشته چه قدر قابل اعتماد است؟ اطلاعات درباره سبک‌های فارسی چه قدر با روش‌های دقیق حاصل شده است؟ در پاسخ باید گفت که

کتاب‌های موجود سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات در شکل فعلی حاوی اطلاعات معتبری نیستند. بسیاری از سبک‌های شعر فارسی یا نثر فارسی هنوز دقیقاً شناسایی و تحلیل نشده‌اند. رده‌بندی مشهور سبک‌های شعر (خراسانی، آذربایجانی، عراقی، هندی، و ...) و همچنین رده‌بندی‌ها در نثر فارسی مبنای علمی موجهی ندارد. پژوهش‌ها هم‌چنان اصرار بر اثبات عراقی‌بودن و خراسانی‌بودن سبک‌ها دارد. یافته‌های سبک‌شناسی فارسی هم‌چنان شمی و ذوقی است. کتاب استاد بهار و نیز درس‌نامه‌هایی که براساس سنت بهار به نگارش درآمده است سبک‌شناسی‌ای شمی است.

### ۱.۷ پیامدهای نقص ششم

- تداوم نگرش داده‌محور در آموزش سبک‌شناسی؛
- استمرار دور باطل در آموزش تطور سبک‌ها و عمل سبک‌پژوهی (آشنایی با سبک عراقی؛ اثبات عراقی‌بودن سبک)؛
- گسترش خطاها و محتوای بی‌اعتبار در نظام آموزشی و فرهنگی.
- اگر قرار است درس‌نامه‌های سبک‌شناسی به همان روش تاریخ سبک‌های نظم و نثر تدوین شود، دست‌کم لازم است حاوی اطلاعات معتبری باشد. درج اطلاعات معتبر مستلزم آن است که سبک‌های فردی و طرزهای عمومی در زبان فارسی با روش علمی دقیق و معتبر شناسایی و تحلیل شده باشند تا مورخ سبک‌های ادبی، براساس آن اطلاعات معتبر، کتاب تاریخ تطور سبک‌های فارسی را به‌نگارش دریاورد. اما تازمانی که پژوهش‌های سبک‌شناسی روش‌مند و دقیق انجام نگیرد، دست‌یابی به اطلاعات معتبر و علمی درباره سبک‌ها دشوار خواهد بود.

### ۸. پیش‌نهاد برای دو درس سبک‌شناسی

با توجه به آنچه در نقد درس‌نامه‌های موجود و نیز روش تدریس سبک‌شناسی ناشی از آن درس‌نامه‌ها گفته شد، به‌نظر می‌رسد لازم باشد تا دو عنوان درس سبک‌شناسی نظم و نثر را در برنامه درسی رشته ادبیات تغییر دهیم. این تغییر زمینه دگرگونی در نگرش ما به آموزش سبک را سبب خواهد شد.

در کلاس سبک‌شناسی سه گونه آموزش در موضوع سبک می‌توان به دانشجویان

ارائه کرد:

- سبک‌دانی: انتقال اطلاعات درباره‌ی تطور سبک‌های ادبی (بنگرید به دانش تاریخ ادبی)؛
- سبک‌پژوهی: آموزش مهارت شناسایی و تحلیل سبک؛
- سبک‌ورزی: تمرین سبک برای نگارش خلاق.

در حال حاضر، دو درس سبک‌شناسی نظم و سبک‌شناسی به ارزش چهار واحد درسی در برنامه‌ی رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی موجود است. به‌طور سنتی، بنای این دو درس بر «سبک‌دانی» است؛ یعنی ما عملاً به دانشجوی همان اطلاعاتی را می‌دهیم که باید در بخش اصلی مواد درس تاریخ ادبیات به او داده باشیم. اما پیش‌نهاد نگارنده این است که با تغییر عنوان‌های دو درس یادشده مأموریت اصلی و هدف آموزشی سبک‌شناسی را به آن بازگردانیم؛ به این صورت که مأموریت «سبک‌دانی»، به‌ویژه درباره‌ی دبستان‌های ادبی، را به درس‌های تاریخ ادبیات واگذاریم و دو درس را با عنوان‌های ذیل طراحی کنیم:

الف) «تحلیل سبک ادبی»: سبک‌پژوهی؛

ب) «آموزش خلاق سبک»: سبک‌ورزی.

نتیجه‌ی این دو درس آن است که دانشجوی ادبیات دو مهارت را می‌آموزد که در شمار مهارت‌های تخصصی اوست و، از رهگذر دو مهارت تحلیل سبک و نگارش سبک، دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی ادبیات بر کسانی که به‌طور خودآموز کتاب‌های سبک‌شناسی نظم و نثر را می‌خوانند و اطلاعاتی درباره‌ی سبک‌های ادبی به‌دست می‌آورده‌اند تفوق خواهد داشت. در این صورت، یک گام به مهارت‌های حرفه‌ای و تخصصی در ادبیات نزدیک خواهیم شد. یکی از ناکامی‌های آموزش ادبی در دانشگاه این است که دانش‌آموخته‌ی ادبیات مهارت حرفه‌ای ندارد؛ بلکه صاحب اطلاعات ادبی است و آنچه از تحصیل حاصل کرده در دست‌رس عموم مشتاقان ادبیات نیز است.

دو درس پیش‌نهادی باید هدف مشخص و طرح و برنامه‌ی علمی و دقیق داشته باشند و با شیوه‌ی کارگاهی و تمرین برای کسب مهارت ارائه شوند تا مهارت سبک‌شناسی حاصل آید.

## ۱.۸ درس تحلیل سبک

در این درس مهارت شناسایی و تشخیص سبک به دانشجوی داده می‌شود. الگوهای این درس در کتاب‌های سبک‌شناسی انگلیسی هست. تکنیک‌های تحلیل سازه‌های سبک و

کشف نوآوری و فردیت سبکی در سطوح شش‌گانه زبان یک متن ادبی در زبان انگلیسی و فارسی موجود است. در این درس دانشجو باید مهارت کشف عناصر سبک‌ساز را از طریق آموزش‌های زیر فراگیرد:

- آموزش روش‌های شناخت کاربردهای ویژه زبان که به پیدایی سبک منجر می‌شود: برای دستیابی به این مهارت، آشنایی قبلی با سیر تحول زبان فارسی لازم است (درس پیش‌نیاز: آواشناسی، رسم‌الخط، واژه، و نحو)؛
- آموزش روش کشف ابداعات و نوآوری‌های زبان مجازی که سبک شخصی را می‌سازد: برای این کار آشنایی با سیر تحول شگردهای تصویرپردازی و نظام‌های استعاره‌ی فارسی ضروری است (درس پیش‌نیاز: بلاغت و نشانه‌شناسی)؛
- آموزش روش کشف دست‌کاری و نوآوری در شکل‌ها و انواع ادبی فارسی. آشنایی با سیر تحول شکل‌ها و انواع ادبی فارسی ضروری است (درس پیش‌نیاز: انواع ادبی)؛
- آشنایی با نظام‌های نشانه‌شناختی عقاید و ایدئولوژی‌ها و ساختارهای فرهنگی.

به نظر می‌رسد که دانشجو باید درس سبک‌پژوهی را در سال‌های آخر تحصیلش بگذراند؛ زیرا او به دانش‌های زبانی و ادبی زیادی برای تحلیل سبک ادبی نیازمند است. اجرای این روش منافاتی با آشنایی دانشجو با تاریخ سبک‌های شعر و نثر فارسی ندارد؛ این آشنایی در ضمن آموزش مهارت تحلیل سبک قابل حصول است؛ به این صورت که سبک چند شاعر یا نویسنده صاحب‌طرز تحلیل می‌شود؛ سبک‌های شخصی زیادی که برجسته است آزموده می‌شود. بنابراین، دانشجو در خلال سبک‌پژوهی به‌طور تجربی با سبک‌های برجسته و تنوع طرزهای فردی و تطور آن‌ها آشنا می‌شود. مباحث نظری و روش‌شناختی کتاب‌های *درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات* (عبادیان، ۱۳۶۸)، *درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری* (غیاثی، ۱۳۶۸)، *کلیات سبک‌شناسی* (شمیسا، ۱۳۷۴ الف)، و مانند آن‌ها برای آموزش این درس مناسب‌اند.

## ۲۸ تمرین سبک (نگارش خلاق)

این درس در واقع یک کارگاه نویسندگی و تمرین نگارش خلاق است که در آن آموزش سبک براساس مشق با الگوهای سبکی مشهور انجام می‌پذیرد. در تمرین سبک با دو نوع سبک مواجه‌ایم: یکی «سبک شخصی خلاق» که امری است ابداعی، اصیل، و فردی؛

دیگری سبک تقلیدی که معمولاً اهل قلم برای آفرینش طنز، نظیره، و نقیضه به کار می‌گیرند و صدای اصیل و آشنای نویسنده‌ای معروف را تقلید می‌کنند و نوآموزان ادبی نیز در آغاز راه به شیوه ایشان می‌روند. در تمرین سبک سه هدف آموزشی دنبال می‌شود:

۱. افزایش مهارت‌های نویسندگی و قدرت نوشتن به سبک‌های مختلف (ضرورتی برای داستان‌نویسی و فیلم‌نامه)؛

۲. آشنایی تجربی با گونه‌های موفق سبک در تاریخ نثر فارسی؛

۳. انعطاف‌پذیری ذهن دانشجو در کاربرد گونه‌های زبان.

روش آموزش در کارگاه آموزش سبک تجربی و عملی است و نه نظری و گزارشی. دانشجو هم نگارش خلاقانه را به‌طور تجربی تمرین می‌کند هم عملاً به شناسایی و تحلیل سبک‌های شاخص نثر فارسی می‌پردازد. برای شروع تمرین سبک چند چیز لازم است:

- شناخت آثاری که سبک شاخص و برجسته در تاریخ ادبیات فارسی دارند؛
- انس با الگوی سبکی: یعنی با سبک اثری که می‌خواهیم از آن تقلید کنیم باید مأنوس شویم؛
- شناخت دقیق مشخصه‌های ویژه متن (واژگان، عبارات، نظم نحوی، شاخص‌های نحوی، لحن، تکرارها، و تکیه‌کلام‌ها).

### ۱.۲.۸ الگویی برای برگزاری کلاس سبک‌ورزی

برای هر جلسه، یک متن مشهور سبک‌دار ادبی انتخاب می‌شود؛ مثلاً *تاریخ بیهقی*، *سفرنامه ناصر خسرو*، و *روزنامه اعتمادالسلطنه*. نخست ویژگی‌های برجسته سبک *روزنامه اعتمادالسلطنه* در کلاس معرفی می‌شود و دانشجو طی یک هفته بیش از صد صفحه از *روزنامه اعتمادالسلطنه* را با دقت می‌خواند، چندان‌که سبک نویسنده را خوب بشناسد و بتواند ظرافت‌ها و ویژگی‌های خاص سبک او را فهرست کند. آن‌گاه نوشتن به سبک *اعتمادالسلطنه* را تمرین می‌کند؛ یعنی در ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ واژه اندیشه یا تجربه روزانه خود را به سبک *اعتمادالسلطنه* می‌نویسد. در جلسه بعد تمرین‌های دانشجویان در کلاس خوانده و تحلیل و ارزیابی می‌شود.

پس از شانزده جلسه در یک نیم‌سال دانشجو شانزده سبک مشهور نثر فارسی را در عمل تمرین کرده و به آن شیوه نوشته است. در صورتی که او مهارت‌های خلاقه خود را طی نیم‌سال نشان داده باشد، درس را با موفقیت سپری می‌کند.



### ۲.۲.۸ پیش‌نهادهایی برای تمرین با سبک بیهقی

اگر تاریخ بیهقی را برای تمرین سبک انتخاب کنید، می‌توانید از دانشجو بخواهید:

- یکی از خاطرات خود را در پانصد کلمه به تقلید از بیهقی بنویسد (نقیضه‌نویسی)؛
- نامه‌ای به ابوالفضل بیهقی بنویسد و به سبک خود وی مسئله‌ای را با او در میان بگذارد؛
- یک نمایش‌نامه کوتاه پنج تا ده دقیقه‌ای از بخشی از تاریخ بیهقی با سبک و لحن بیهقی تنظیم کند؛
- نمایش‌نامه یا گزارشی تحلیلی بنویسد که در آن بیهقی در حال مشاهده واقعه‌ای یا نگارش بخشی از اثر خویش است؛
- زندگی‌نامه‌ی روایی بیهقی را به شکل داستانی بنویسد؛
- از زبان اول‌شخص (خود بیهقی) زندگی‌نامه خودنوشت او را به شکل داستانی بنویسد؛
- طی مصاحبه‌ای خیالی، دو تا چهار پرسش حرفه‌ای از بیهقی بپرسد و با سبک خود او جواب بدهد؛
- گفت‌وگویی بین بیهقی با یکی از هم‌روزگاران یا با شخصیتی امروزی طراحی کند. بیهقی با سبک خودش و آن شخص نیز با سبک خودش سخن بگویند (بیهقی با سبک قجری).

### ۳.۲.۸ تنظیم برنامه تمرین سبک‌ها از ساده به دشوار

۱. گویش محلی (گویش زادگاهشان یا پدر و مادر): تهرونی، اصفهونی، شیرازی، کرمونی، تبریزی، کرمانشاهی، لری، مشهدی، سیستونی، و مازندرانی؛
۲. سبک داش‌مشتی؛
۳. نثر امروزی تلگرافی: آل احمد؛
۴. نثر ساده: اعتمادالسلطنه (و نثر قجر افشاری)؛
۵. سبک قاجاری (سفرنامه شاملو)؛
۶. سبک محمود دولت‌آبادی؛
۷. کثوم‌ننه؛
۸. سفرنامه ناصر خسرو؛
۹. حدودالعالم؛

۱۰. تاریخ بیهقی؛
۱۱. قابوس‌نامه؛
۱۲. اسرارالتوحید؛
۱۳. زندگی‌نامه‌ای (تذکره‌الاولیای عطار)؛
۱۴. مناقب‌نویسی (مناقب افلاکی)؛
۱۵. نگارش رؤیا و بی‌خویش‌نویسی عرفانی (عین‌القضات، احمد غزالی، روزبهان، بهاء‌ولد)؛
۱۶. سمک عیار؛
۱۷. هزارویک شب؛
۱۸. نقلی افسانه‌ای (گزاره‌های قالبی امیرارسلان)؛
۱۹. نثر موزون به بحر طویل؛
۲۰. نامه‌نگاری، مراسلات طهران؛
۲۱. سبک منشیانه درباری؛
۲۲. دیباچه‌نویسی بر دیوان‌های شاعران سبک‌هندی (دیباچه‌های منیر لاهوری، جلال طباطبا، و ظهوری)؛
۲۳. کلیله و دمنه (نثر فنی)؛
۲۴. نثر تاریخ‌نگاری فنی (جهان‌گشای جوینی).

پیش‌نهاد می‌شود که درس تحلیل سبک (سبک‌پژوهی) جای‌گزین درس سبک‌شناسی نظم فارسی شود و بر مدار تحلیل سبک‌های نظم و شعر فارسی بچرخد، زیرا شعر بسیار بیش‌تر از نثر از سازه‌ها و تمهیدات سبکی بهره می‌گیرد. حتی متون نثر فنی و مصنوع نیز با تمهیدات شعری متمایز می‌شوند. درس سبک‌شناسی نثر فارسی نیز جای خود را به درس تمرین سبک (سبک‌ورزی) بدهد و در این درس نوشتارهای منثور فارسی در کانون توجه باشد؛ زیرا نثرنویسی و تمرین و تقلید نوشتار منثور امکان‌پذیرتر از شعر و نظم است.

خلاصه آن‌که اگر دو درس سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی از تاریخ تطور سبک‌های نظم و نثر فارسی به سبک‌پژوهی و سبک‌ورزی تغییر مسیر دهند، گروه‌های آموزشی زبان و ادبیات فارسی به سرشت درس سبک‌شناسی و مأموریت آموزشی آن نزدیک‌تر خواهند شد.

در نتیجه این تغییر رویکرد، دانش‌آموختگان ادبیات فارسی در تحلیل متن و نگارش ادبی مهارت پیدا خواهند کرد. در بلندمدت نیز، از رهگذر مهارت‌های به‌دست‌آمده در تحلیل روش‌مند سبک‌های ادبی فارسی، پژوهش‌های روش‌مند و دقیق‌تری پدید خواهد آمد که سبب غنا و اعتبار دانش‌های سبک‌شناسی، انواع ادبی، نقد ادبی، و تاریخ ادبیات فارسی خواهد شد.

## ۹. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر نشان داده شد که دانش سبک‌شناسی در حوزه زبان فارسی از زمان تألیف کتاب سبک‌شناسی بهار تا به امروز تغییر چندانی نکرده و درس‌نامه‌های سبک‌شناسی هم‌چنان، بیش از آن‌که به سبک‌شناسی بپردازند، به تاریخ سبک‌های نظم و نثر فارسی و انتقال اطلاعات درباره این سبک‌ها اشتغال دارند. این امر شش کاستی عمده را در این درس‌نامه‌ها موجب شده که عبارت‌اند از: بررسی تاریخ تطور سبک‌ها به‌جای فن سبک‌شناسی؛ نام‌گذاری ناموجه سبک‌ها؛ حذف بافتارهای فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی؛ غفلت از نسبت ژانر با سبک؛ اولویت‌بخشی به سبک دوره‌ای و حذف سبک فردی؛ و بی‌اعتباری محتوای درس‌نامه‌ها و پژوهش‌های سبکی. پیامدهای این نقایص و کاستی‌ها در این مطالعه برشمرده شد و راه‌حلی نیز برای برطرف کردن این کاستی‌ها پیشنهاد شد. هم‌چنین اشاره شد که کلاس‌های سبک‌شناسی را با محوریت «سبک‌دانی»، «سبک‌پژوهی»، و «سبک‌ورزی» می‌توان برگزار کرد که تاکنون غلبه با «سبک‌دانی» و انتقال اطلاعات تاریخی درباره سبک‌های نظم و نثر فارسی به دانشجو بوده است. برای آن‌که غایت درس سبک‌شناسی و مأموریت آموزشی آن متحقق شود، باید آموزش سبک‌شناسی را از «سبک‌دانی» به‌سوی «سبک‌پژوهی» و «سبک‌ورزی» پیش برد؛ به‌زعم نگارنده، این مهم با تعریف دو درس «تحلیل سبک ادبی» (شناسایی و تشخیص سبک) و «آموزش خلاق سبک» (آموزش سبک از طریق تقلید از نمونه‌های سبکی مشهور) محقق خواهد شد و به مهارت‌های سبک‌شناسانه دانشجویان و غنا و اعتبار حوزه سبک‌شناسی خواهد افزود.

## پی‌نوشت

۱. اصطلاح سبک دوره‌ای برآمده از مفهومی خیالی و اسطوره‌واره است: نخست این‌که حد و مرز دوره مبهم است؛ دیگر این‌که هر دوره سرشار از تفاوت‌ها و تضادهاست؛ سه‌دیگر این‌که در یک

دوره در اقلیم‌های مختلف سبک‌های مختلف رواج داشته است. اگر بگویید مراد از سبک دوره اسلوب غالب بر یک دوره است، در آن صورت، سبک رقیب، که در شکل‌گیری سبک مسلط نقش جدی دارد، نادیده گرفته خواهد شد؛ زیرا سبک‌شناسی اساساً مقوله‌ای تطبیقی است و بدون رقیب سبک به دشواری شناخته می‌شود.

### کتاب‌نامه

- بهار، محمدتقی (۱۳۳۰). سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، تهران: پرستو.
- رهیاب، محمدناصر (۱۳۸۱). سبک و سبک‌شناسی، افغانستان: پوهنتون هرات.
- شجیعی، پوران (بی تا). سبک شعر پارسی در ادوار مختلف به سبک خراسانی، شیراز: شمیسا، سیروس (۱۳۶۴). «درباره سبک‌شناسی بهار»، آینه، س ۱۱، ش ۱ تا ۳.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴ الف). کلیات سبک‌شناسی، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴ ب). سبک‌شناسی شعر، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). سبک‌شناسی نثر، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۵). سبک‌شناسی شعر، چاپ دوم، تهران: میترا.
- عبادیان، محمود (۱۳۶۸). درآمدهای بر سبک‌شناسی در ادبیات، تهران: جهاد دانشگاهی.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۷۷). سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، تهران: جامی.
- غیائی، محمدتقی (۱۳۶۸). درآمدهای بر سبک‌شناسی ساختاری، تهران: شعله اندیشه.